

خوبه عالم

نویسنده :

فرزاد گل عنبری

سلامتیه دور و بریام،

اونا که باهام صبح و شب میان،

عشقن مردمه شهر و روستا،

سلامتیه همه دوستان،

خوب میگذره،

سلامتیه خودم و همه روزام.

خوبه حالم

نام کتاب : خوبه حالم

نویسنده : فرزاد گل عنبری

نوع کتاب : شعر فارسی

تعداد صفحات : ۱۵۴

قیمت : رایگان

آثار قبلی نویسنده :

دلنوشته های من ، یادم تو رو فراموش

تاریخ انتشار : زمستان ۹۳

نوع فایل : PDF

حق تکثیر کتاب با نویسنده است.

فهرست

فصل اول

۱۰.....	سکوت
۱۵.....	سرباز
۱۹.....	جُرم
۲۴.....	اعتیاد
۲۸.....	رُخ
۳۳.....	نقطه ضعف
۳۸.....	اسیدی
۴۳.....	حقیقت

فصل دوم

۴۹.....	خوبه حال
---------	----------

تنهایی ۵۲

بعد تو ۵۹

لحظه ۶۳

دلم تنگ میشه واست ۶۷

فرق نداری ۷۲

سایه ها ۷۸

تکرار ۸۴

فصل سوم

بهترینی ۸۹

هوامون یکیه ۹۵

خودت باش ۱۰۰

فوق العاده ۱۰۵

دیگه گذشت ۱۱۱

فصل آخر

فکر ۱۱۶

هدف ۱۲۰

مسیر ۱۲۶

تقدیر ۱۳۱

بشناس ۱۳۵

بیخیال شدم ۱۴۱

روزای بارونی ۱۴۶

داستان من ۱۴۷

مقدمه

بعد از کتاب های دلنوشته های من و یادم تو رو فراموش این سومین اثری است که از من به انتشار میرسد. برای این کتاب نسبت به دو کتاب قبلی زحمت بیشتری کشیده شده است و سعی کردم که در آن واقعیت های زندگی خودم و حتی بعضی از مشکلات جامعه را در قالب سبک شعری خودم بنویسم. حتی در آخرین شعر کتاب به نام داستان من سعی کردم قسمت اندکی از حقیقت های زندگی ام را بنویسم. این کتاب اولین اثر طولانی من هست و امیدوارم که بتواند به عنوان یک یادگاری از من نویسندگان برای شما باقی بماند و مورد علاقه تان واقع شود. در تهیه ی این کتاب تنها بودم و همه ی کار های آن از جمله نوشتن ، طرح صفحه ، فصل بندی ، طرح جلد و انتشار کتاب را خودم انجام دادم و امیدوارم کاری که با هزینه ی کم انجام دادم مورد پسند شما قرار بگیرد. بعد از انتشار کتاب یادم تو رو فراموش تصمیم بر این داشتم که دیگر کار نویسندگی را کنار بگذارم اما احساس کردم که هنوز حرف های زیادی برای گفتن دارم و عشق به این کار باعث شد تا پر انرژی تر از قبل به کارم ادامه دهم و کیفیت اشعار را نسبت به دو اثر قبلی بالا ببرم. در

راه نوشتن این کتاب اتفاق های زیادی برای من رخ داد و افراد زیادی وارد زندگی من و همچنین افراد زیادی از آن خارج شدند. پس یاد گرفتم که هر کجا و در هر شرایطی که باشم ، در نهایت من و شعر هایم با هم خلوت خواهیم کرد و کسی وجود نخواهد داشت. امیدوارم با خواندن کتاب خوبه حالم و حمایت از آن ، باعث از بین رفتن خستگی ناشی از تهیه ی آن شوید و با فرستادن انرژی مثبت ، باعث خلق آثار بیشتر و بهتر از سوی من شوید.

فرزاد گل عنبری - زمستان ۹۳

فصل اول

سکوت

خوبن اینجا همه خوبن «

از مشکلات یه نَمه دورن «

خواستن بیخیال کارا بشن «

چون درگیر آرامِشَن «

اینا هرچی که بگی شدن «

ولی الان یکی شدن «

قدم به قدم پیش رفتن «

روز به روز فکر پیشرفتن «

خوشحالن میگن « میرسه روزی

ولی میرسه روزی «

یه عده با لابی کاری «

میکنن انقلابی کاری «

که ترس داریم ازش «

میبینی که «

هرچی گرفتیم پس دادیم همش «

روز خوبو توی خواهش میبینیم «

روز بدو که با چشم میبینیم،

میشینیم میخوریم حسرت،

از هرچی که فکر میکردیم هست، رفت،

تو آغوشت نه دیگه جا نیست،

خدا، این وضع تقصیر ما نیست

بگو امید داشته باشم واسه چی؟

باور کن حرفام راسته، چین

خورده پیشونیم، شکسته شدم

بگو حقمه انقد که خسته شدم؟

دست بکش رو سرم ، بگو که بودنم

عذابت نمیده ، چرا کسی از حالت نمیگه؟

نکنه نیستی پیشم؟ ،

بده تو سنّ بیستی پیر شم ،

شرایط بوده خوب ،

همه چی عوض شد زودِ زود ،

هنوز تو شوکِ شَم ،

فکر نمی‌کردم اینطوری شوکه شم ،

میگن نبین ، کور شو ، چِشَم

بسته همیشه نه خسته همیشه نه «

بس که یه ریشه از «

درختِ امیدو آتشِ زدن «

همه حرفاشونو با نیشِ زدن «

کسی که خوبو بود باعث بانیش ، زدن «

حرفِ زدم « بگن این حرفِ

دل بود و سکوت « بهترین حرفِ.

سرباز

سرباز، لب مَرزیه

دعا خونشه، لب مَرضیه

زنشه، دل نِگرون شده مادرش

چون دیگه مرگ شده باورش،

واسه همینه میره تا آخرش،

مَرَد باش، واسه همه لوتی بشو

گفت چَشم و سِفت کرد بندِ پوتینِشو،

اینجا پر از مَرَدایی که «

دفاع میکنن از جایی که «

داده بودن کشته سرش «

رفت و آب ریختن پشت سرش «

نذاشت آلوده کنیم دستمونو «

رفت تا نجات بده نسلمونو «

واسه بچشه جاش تو سینه «

اونجا سرده « بود کاش شومینه «

دیگه جای خونه « اون پاش رو مینه «

میزنه کنار خستگی رو «

واسه همه اون زندگی رو «

پُر از آسایش و رفاه میکنه «

چون داره از مرزومون دفاع میکنه «

تِشَنَشِه اون ولی آب نداره «

شَبَا خوابش میاد ولی خواب نداره «

داد میزنن میگن « دشمن نزدیکِ ، به خدا

میگه خیالی نی « میمیرم و میشم نزدیکِ به خدا

دخترش چند سالیه چشم به راس «

ولی خونیش چند سالی جاریه چشمه هاس ،

رفت اون بالا ، ما این پایین

رفت و حالا ، ما اینجاییم

صداش میشه ساکت ،

روحش پاک ، زیر خاکِ

تا دخترش زندگی کنه ،

عاشقی کنه ،

هرچند گریه میکنه.

جُرم

متاسفانه اخیراً شبکه های ماهواره ای به وسیله ی فیلم های بی محتوی ذهن اکثر دختران و حتی بعضی پسران و طنمون رو به سمت خودشون کشیدن و شروع به شست و شوی مغزی کرده اند. امیدوارم روزی مردم سرزمینم به خودشان بیایند و از زمان با ارزش عمرشان استفاده ی بهتری ببرند و فریب آن ها را نخورند. زیرا هیچگاه دل مسئولین کشور هایی مثل ترکیه که سازنده ی این فیلم هاست برای مردم سرزمینم نخواهد سوخت.

فیلم میبینن ، عشق میکنن

مغزشونو ، چشم میکنن

واسه اینه رد میدن ،

میرن اونور بعد میگن ،

همشون خوش عقیدن «

تو کفن « فکر میکنن پریدن

تو کفن « فکر میکنن پرین

میخوان مثل اونا شن «

از اون خانوم خوباشن «

نمیدونن خوبا شب « بد میشن

میکشن خط « خطی شن

تشنه ی بغلن «

به قرص حوّلن « مثل بیمار

خراب میشن ، مثل دیوار

جُرْمِ جِم میکنن ، نشون میدن کِیف میکنن

دخترِ عشقشون بیشتر دیده هاس تا ایمان ،

آره همون بالی خان burak ozvicit ،

چِل شده ، فکر سیبیل

فاز گرفته ، حتی سیلی بهش

تاثیر جِم نداره ، همش میگه قراره

برم ، نشد فراره ، تنها چاره

نمیدونن تنها چاله اینه که ،

جیم،

یعنی جِلَفای احمق، پولدارا تو جلدای بدبخت

اونا مواد، مردم گِیدای مصرف

میم،

مَشهورن، انگار مردم مجبورن

به شُست شو مغزی،

بعضی سرا، خب توشون مغزنی

خیلی شیک و پوشیده،

دَرس و مَشقای خوب میده،

به مغزای پوشیده «

جای اینکه کنه سیبارو بو «

رو لبای سیگارو دود « شده افکارش

اونکه میگفت هست بارش «

حالا گیرِ کَرَمِ kerem bursin «

راجع بهش « باید بگی یه کَلَمه

این مغز نیس که کَلَم.

اعتیاد

همش میکشه ، معلوم نی چِشه

چرا رد داده اون ،

پولش پنجاس ولی صد داده اون ،

مریض احوال اون ،

میکشه خوب میشه ، هرچی داره دود میشه

سَرش لای دود ، مَحوه

اونکه پایه بود ، رَفته

شرایط فراهمه ، می‌گه برام کَمه

بازم می‌خوام ، اون می‌فهمه ، پُختَس نی خام

هرچی می‌خواهه ، شب و روز پاشه

با آدما دوست باشه ، نمیتونه زور آخه

نیس که ، این کار واسش ریسکه

بهش فحش میدن ، همه لُوش میدن

به فکر ژُشدی نه ،

ولی با نابودیش ؟ ، تمیز اعصاب و نیش

نداره حرفاش ، دنبال فرداش

چی بگم ،

از اونکه بیماره تا اونی ،

که سالم یا اونی ،

که واجبه کشیدن واسش ،

معتاده ، با اشک صبح پاشه

تنهاس ، تکه ، دوست داره که دوتاشه

دستاش پکه pack ، قرمز مثل لُپاشه

سرده ، بدن و سرش

دَرده ، اون از اولش

کم توجهی «

جیش « کمتر از تھی

واسش « کمتر از توهین

نيس انگِ معتادی «

رنگِ صُبحا دیر «

روشن میشه « صُبح همیشه

هوا با سیگارش روشن میشه.

زُخ

زُخِۀ خوبه ولی تَش سربازه ،

که باشه میبَری حتی اگه دست بازه ،

عقبه با مُخِۀ کهنش نتازه ،

زندگی با صداته نه سازت ،

هوا سرده ، یَخ ، چال میشی

تو اعماق دردات ، میگی

داش بزرگه هیکل ،

میندازم تند تند هی گل «

اما از درد پُری ولی تو خالی «

مصرف کنی « از این رو عالی

میشی « میگن عاشق شو ، که میشی

تَش جوری میخوری تا که شوکه میشی «

دل نبند « باز کن چشماشو

حرف نزن « میزنن چشم ، مات و

مبهوت خیره به سقف «

واسه جبران دیره « به صَف

شدن مشکلات ، میره پسر

از گفیت همش ، تیر به هر

جا خورد جز هدف ،

جا خورد خُب طرف ،

میره مسیرو میچاد ژور میزنه ،

هیچ جا سقفی نی چادر میزنه ،

ناراضی از وضع میشه ،

چون فصل داره عوض میشه ،

برف میاد سردی شه ،

هوای گرم محو میشه ،

اینو بدون همیشه ،

زندگی هم گرگه هم میش

یه جور نی ، کم میشه روی تُو

کثیفی زیاده ، پاکی مُرده

مُخِت به زمینِ خاکی خورده ،

قَدِ راست میخوره تا ، کی بُرده؟

همه باخت میدن ،

میخورن و آخ میگن ،

راه گجه ، صاف میرن

تو لَجَن ، میرن میان تو هر چند

همشون خُوره ی ناشی ،

جاشون بیرون گُره ی خاکی.

نقطه ضعف

بدبیاری روش به مَنه ، پشت نی

اینم از شانِسِ ماس ، خوش نی

از تجربه مته کاسه باس ، پُر شی

زندگی مته کاسِ باس ، تُو چی

رو زمین روحت مونده ، نی جا تَنِت

همش میدی ، میچاپَنِت

یه مَرَد ،

ماهی خوراکِ هر شبشه «

یه مَرَد «

ماهی ، خوراکِ همسرشه «

یه بچه «

پولدار و بیکار و حسود «

یه بچه «

بی پول و سیاه و کبود «

یه بچه «

وقتی کارتون میبینه میخوابه «

یه بچه «

روی کارتون میگیره میخوابه «

یه دختر «

موهاشو بابایی ناز میکنه «

یه دختر «

چشماشو غریبه باز میکنه «

یه مادر «

بعد پول که همه چی مٌخه «

دخترش توی همه چی مٌخه «

میخوان که مْخشو ندن «

هه « نمیدونن مْخشو زدن

این دنیا « آدم پولدارش بده

هرکی « یادمه پول دارش زده

انقدر خورده « انگار بادکنکه

کار نکرده « انگار باد کمکش

کرده و صاف تو رگِش «

خوشبختی رو تزریق کرده «

یه پسر «

رفیقشو تشویق کرده ،

خوراکِشو اول سیگار تَش وید^{weed} کرده ،

پس وضع خرابه ،

کولی میگیرن ، از خَرا به

نفعشون ، اینه نقطه ی ضعفشون

که نمیدونن یکی ،

نگاش به کاراشونه ،

آره نمیدونن ،

خدا بالاشونه.

اسیدی

آتش ، دود ،

فکر میکنه ،

حالش بود ،

مُخِش اسیدیه ،

خَش داره ، فوقِش از سیدیه

نمیخونه ، مشکوکه ولی

همش کوکه ولی ،

این ساعت عقبه داش «

میخوابن عقربه هاش «

قابشه « بالشه

تا بشه تابش نور «

میکشه میکشه دود «

غرق توش «

آلودس « نه ، سمت دوش

نمیره « پاکو ترجیح نمیده

میخواه قوی بمیره «

ولی شُلَن دست و پا،

طُعْمَن، مست و پاتیل

میچرخن مثل جا تیر،

تابلوئن کلَن تو دید،

پاشدن شدن دودی،

تموم شد پاکتش زود،

بسته ی آخرش بود،

گیر کرده تو راهی شینی،

زندگی بازیچه نی،

گاهی که نی ، حسی «

گاهی نمیرسی «

به خواستنت « پاک بود تَنِت

لباس نه « یه دو ماهی

دودی شدی مثل ماهی «

سخته تَرکِش « فکر تَرکِش

مته تَرکِش ، رفته تو مغزت

ولی دور از ذهن نیست «

به فکر میگی به سَر بزن «

به من میگی بهم سر بزن ،

توپ نیستم ، خرابم داشی

سخته دور از آدم باشی ،

میگی نبوده راه ،

نیستی په رو به راه ،

ولی بدون مونده راه ،

کلی راه واسه تصمیم مونده ،

هنوز واسه تسلیم زوده.

حقیقت

وقتی قدم میزنی تو خیابون ،

با نگاهِ چپ زود میان روت ،

پشت سَرَت عَوَضِیَن ،

مهربونن جلوی روت ،

تو حسادته ، فرق دوست و دشمن

شب خطرِیه ، باش بعد روز تو مُشت مَرَد

اینجا خطرو که میدونی داشی بپذیر ،

نمیتونی باشی یه از این «

اینجا زندگی به هزینته «

اینجا تن به هیچ کمی نده «

آره اینا حقیقته «

همینم که هستی بکن خداتو شکر «

خدارو شکر «

اونکه گفت خدارو برد «

انقد زدیمش همه گ*ارو خورد «

هنوز داریم خدامونو «

سِفَت بِچَسَبِیم کُلامونو ،

خَالیا رو ول ، بغل کنیم پُرَامونو

تو اوج ،

یہو پای تُو سُسْت میِشہ ،

ہی میِگن ،

ہمہ چی درست میِشہ ،

نہ نہ میِشہ ،

زجر میِکشم ، میِبینم دختر پونزَدہ سالہ نَنہ میِشہ

وقتی پسر ہم سنّش رَد دادہ ،

زندگی رو ول کرده ، عشق رَپ داره

اینا به هم ربط داره ، چون رَفتار

بزرگامون بَد شده ،

خطِ بچه هارو پاک کردن ،

جاش خط شده ،

هم سِنّام عشق دودَن ،

سیگارِ شَم برگ داره ،

امروز خوشی ،

فرداشَم مرگ داره ،

حالا تو چی ، بابات بهت شک داره

دزدی یا که معتاد ، بُردی یا که خوب داد

زندگی داره دَسْتِ بیده ،

خوب میده اگه بیده ،

حَوَاسِیت نباشه هَشْتِیت گِروس ،

میمیری ، چال میشی ، خَاکِیت که رُس

دردو ازم قَرَض بگیر ،

تجربه کن ، دَرس بگیر.

فصل دوم

خوبه حالم

رفتن تُو ساده بود، مثل دِلَم

به من هشدار داده بود، میکنه ولَم

باشه برو، تا که تُو رُو

ببخشم، نخوابی با کسی یه وقت شب

تُف به تغییر، خُب که تاثیر

گذاشت رو تُو، زندگی گذاشت رو تند

دور شو، پس تُف به زمان خُوره شد

اونکه با من بود صبحشو ،

الان راحتِ خیالِت ،

شک ندارم خوب نی حالت ،

بین ما ، که نی حسی

دوری ، بخوایم نمیرسی

بین من تو دارم ، به موقّش خیلی رو دارم

نباشم ، میشه سخت کارت

شَرَم ، میکنم شَرمسارت

زندگی ، ادامه داره

یه خونه ای ، که بامیت داره

میشه خراب ، مثل خودت

میزاری آدم ، اسم خودت ؟ ،

شدی نقاشی روی عالم ،

بین نباشی خوبه حالم .

تنهایی

تو سَنُّ بلوغی ، تنهایی

میری بیرون ، تو اوج شلوغی تنهایی

فکر میکنی به داستانی ، که عالی بوده

نگاه میکنی به دستایی ، که خالی مونده

اونی که گفت تنهات نمیداره ،

حالا دستشو تو دستات نمیداره ،

دیگه دوشش نداری نه ،

حتی اگه تو حرفات بگی آره ،

ولی بازم امید داری به دیدارش ،

یه چیزو از من داشته باش داداش ،

هر کی میگه پشتته ،

بدون هست پشتِ پاش باباش ،

په نه اختیارشو داره ، نه استعداد

هر کی گفت حالش ازت بهم میخوره ،

بدون دوستت داره ، نه استفراغ

نمیخوام نصیحت کنم ،

با حرفام گوشتو اذیت کنم ،

من فقط دارم تجربه ،

ولی هنوز خامم از خودت ،

زیاد بودن دورم ، یکی یکی رفتن

میخوای به کی بگی اصلا ، ها ؟ ،

بدون تو زندگی دست تنها ،

خودتی و خودت ، باید پول بدی و دورت

آدم باشه ، به خودم قول دادم یادم باشه

اینا آدم نیستن ، هیچکدوم با من نیستن

به کسی ندارم اطمینان ، نمیگم ندارمیت بیا

دیگه فقط خودمم ، افرادِ دورمم

هم رفتن ، هم زدن دورمم

دو رقم شده تعدادشون ،

کل تهران بهشون ، بگن که پرسه دِلَم

نمیفهمن ، چه برسه به من

دیگه نه دوست دارم ، نه دشمن

دیگه نه دوست دارم که باشم

آدمِ قدیم ، یادِم عجیب

اونایی که منو دوست داشتن «

از فکرشون شب و روز داشتم ؟ «

نه نداشتم «

رفتن و گم شدن « فکر میکردم خُل شدم

گفتم شاید « من باید عوض بِشَم

نباید اصلاً چِشَم « ببینه بدی رو

بدی رو رد کنه « ببینه بعدی رو

ولی نه خوبی نیست «

واسه دوختن دِلَم نَخ خوبی نیست «

نخیر خوبی نیست «

اول و آخر تنهایی «

اصلًا تو عالم دستایی «

هست که نباشه خالی ؟ «

راست بگو « حَرَفِیت نباشه خالی ، بَندی

نه بَنده ای واسه خدا « تنها باشی برنده ای

تنهایی خوبه « ازش در نرو

فکر کن به کسایی که همش زدنو «

بُردن آبروت « پاشو و بریز آب به روت

بشینی و که بهت باز شعر، الهام شه

دلّهام شعر، دوست ندارن

میدونی چرا؟،

چون گوش ندارن.

بعدِ تو

پلکامون مریضَن ،

اشکاشون میریزن ،

گفتی اشکات چرا میریزن ؟ ،

گفتم چون داری میری ، زن ،

خدایی دیدی من ، چیزی کم نداشتم

واسه بقیه ، دیدی وقت نداشتم

چون تُو بودی ، گُل بودی واسم

حالا میدم از گُل دودی واست ،

وقتی واسه ادامه ، راه زیاده

ولی حس اعدامه ، باهام میاد هی

عشق ، اینم مثل یه دامه

بغض ، مکمل صِدامه

تنهایی ، همش یه عاده

حال و روزم ، همش کِسالته

خوب بودی ، ولی بدی تَش دیدم

دروغاتو ، برو منم میگم نَشیدم

چشمام ، خیره به ساکِت بودن

دردم ، اینه که ساکِت بودم

خودمو بَسْتَم ، دستام طناب بودن

خیلیا بودن ، همرام ، تنها بودم

عکساتو ، بغل میگیرم

تُو خوشی ، منم میمیرم

بعدِ تُو ، همه چی واسم بدِ تُو

برو اون دستای سَرِدِ تُو ،

بذار تو دستای مَرِدِ تُو ،

خوش باش بخند،

همینو نمیخواستی که مگه تُو،

قَسَم میخورم فراموشی به مرگِ تُو.

لحظه

وقتی پاشدم از خواب ،

چشمام پُر شدن از خار ،

نِگام روبرو بود ،

خنجر پشت سر ،

حِسَم مور مور شد ،

شد گشنه ، تلخ گذشت روزا بهش

چشمام پُر اشک ، روزا بهشت

نشدن نه «

گل مسیرو واستادم « نشدم خم

دیگه وقتشه کم حرف بشم «

زیون نه « با مغزم طرف بشم

دستم نه « باید خودم قلم بشم

با هر قدم بنویسم «

باید عقب نرَم «

فکر خواب رفت از سَرَم «

باید بینم با چشمِ باز «

که مغزم میخواد «

مثل تشنه هاس «

دنیا داد دست « رد کردم

اینو مثل یه عادت ثبت کردم «

من از دست رفتم ولی پا گرفتم «

په هر جا خواستمو رفتم جا گرفتم «

این دست خط بده «

هنوز هفت خط نشده جسمم «

سعی کردم عوض کنم طرز دیدم «

همه نگاهها رو توی لحظه چیدم «

کم کم دیگه دارم خسته میشم «

پلکام دیگه دارن بسته میشن.

دلم تنگ میشه واست

شناختمت ،

این بود که باختمت ،

سریع لباس تنت ،

کردی رفتی ،

دود شد با من ،

صدام ، واقعا ،

مریض ، رفتی ،

تش من موندم «

خط به خطِ خاطرات «

خسته کرده ساده «

با یه دل موندم «

خواسته ساده باشه «

قلم به قلم «

موندم توی دستم ، برمم «

جلو چشمام میبینمت تُو ژو «

نیستی مظلوم « میگی همه تُو ژو

خواستن واسه یه شب «

ولی با من واسه یه شب موندی «

حیف که بودی ساده « من گیج

بخشیدنت کار من نیس «

خواستیم شب و صبحو با هم باشیم «

ولی رفتی پی آهـن لـ*شی «

راستی «

اینو خودت خواستی «

باشی تو ذهنم یه آدمِ حَوَل «

درسِ بَدیو یادمِ تَقَلبِ کردم از تُو،

پُر شدم از تنفر،

رفتم حتی فراموشت کنم،

ولی لباسِ تو هر بار بوش که کنم،

به احساسم گوش میکنم،

هر چند این سنگینه واست،

ولی دلم تنگ میشه واست،

شاید بریزم اشک، زمین شه بازم

از چشمام خیس، همیشه با من

ابرا خالی میشن «

از سردی با سرما قاطی میشم «

خودت میدونی کردی بازی بی شک «

با من «

اینا نمیره از، یادَم.

فرق نداری

سعی کردی بازی کنی «

سرگرمی « بازی شدی «

واسه همه « راضی شدی «

با یه نَمه « مِهرش اثر کرد

باید مِهر و بَغَل کرد «

تا پاییز و بیینی « باباییتو بگیری

دَسْتِشو « دَر و ببند ، بسته شد

خدا تنها منو با اون میذاره «

داره بَرگ و بارون میباره «

قطره ها سَرَدَن « برگا زردن

با همیم «

آخرمون گرچه مَرگِ «

زیر پامون فَرشِ بَرگِ «

این راهِمونه « خوابیم

سَبزَرگ «

با آسِمونه آبی «

ژردِ بَرگ «

چون بیرون اومده خورشید «

نباید از اون دِلخور شید «

کاری کرده صُبْحا «

بیرونِش کرده خدا «

میخوای از حقیقتا پُرشی ؟ «

باید باشی مثل خورشید «

بسوزی و بسوزونی «

که لباتو بدوز « اونی

باشی که بابات میخواد،

فقط اینطوری باهات میاد،

همه به فکر بُردَن،

کسی به فکر باخت نی،

حق تُو رو خوردن،

مثل اینکه باختی،

تو تاریخ گذشتت،

روزایی که پُر از درد،

سِپَری شد،

واسه خودت سپری ، شکر،

سَرت مونده بی کلاه،

چون ، اونکه مونده نی خدا،

خودتو نبین بالاتر،

سعی کن تا با تَرَبِیت باشی،

بقیه آلودن،

سعی کن حاکِم بَر رِیت باشی،

فرق، تو عقل آدم، فرق، تو نسل آدم

ادِعا و بزرگی، نه تو رَسمِ آدم

واسه زندگیت ، باید خالق باشی

واسه علمِشون ، باید سارق باشی

اینو بدون ،

چه احمق یا عالم باشی ،

حتی اگه سالم باشی ،

یا با زخم و بَخیه ای ،

فرق نداری ،

توام مثل بقیه ای.

سایه ها

کلید بنداز آروم «

دیگه بازه رامون «

نَرو « هنوز زوده پامون

کثیف « مته روده هامون

جا میمونه رَدِ پامون «

خطرناکیم بَس که طاعون «

داریم میباریم مته بارون «

خوئیم ، اسیدی باشیم بَد میشیم

میسوزونیم رَد میشیم ،

زندگی میل میکنه ، ما حَدِشیم

نَفَسِت هی میبُره ، راحت بشین

نگاه کن ، بازه دَر

به فکر باش ، فکر تازه تر

خسته ای ، دَر کُن با یه آه

بعدش ببین بازه راه ،

عکسِ تو بکش با یه ، ها ،

رو پنجره ، سایه ها

پا به پا دنبالتن ،

سردرگمن ، دنبال تن

برن توش ، به حرفشون بدن گوش

تو شدی انتخاب ،

دوستت دارن ، مثل خواب

درست مته قصه هاس ،

غرورش میشکنه ،

مته پسته باز ،

چاره نداره ، شکستن راه فراره

که اصلا راهِ خوبی نی

بین ، راهِ خوب این نی

راهِ دیگَش ، راهِ خوب بینی

مثبت بین ، به علاوه

کاری کن که علاقه

داری بالا کلاغه

به فکر بالا نباش

اون بالا هواش ، آلودس

همه چی قلابی ، مته پا رو دست

زرنگی ، یا رودست خوردی

یا رو دست رنجیت ،

یارو دست بُرد زد بهش ،

پس فرصت بهش ،

نده چون زندگیت بود ،

بهشت شد زندگیت ، زود ،

جهنمیش کرد واست ،

نمیشه جمعیش کرد با سطل ،

آبِرو تو ، یادت رفت آرزو تو

سفید شد تارِ موتو ،

هنوز درِ بازه ، آره زود تند

سریع تصمیم بگیر ،

یا قَدْ باش ، یا تَسْلیم بِمیر.

تکرار

صُبْحَه زوده ،

صُبْحَه ، زوده هنوز

صُبْح بسوزه هر روز ،

تکرارِ یه روز ، ده روز

بازم دودی شدی ، رَنگِت

پَرید ، از سَرَت ، حَدَسِت

پاشی ، یا تاشی

يا تا شیر که غُرّش کُن نی «

بدون که دُورش پُر نی «

مصرف میشی « پُر نی *^{porn}

گُرگ تُو « می‌شیم ، سُر نی

مسیرت « یا راشی یا لاشی

بگو کجاشی « بگو خُب جا شیم

با هم بریم خدا شیم « خُب حاجی

خُب با جیب «

خالی که پُورنگِ سیاس «

ببین قدرتِ دَسْتِ کیاس «

آره این درِ بَسْتِه ، نی ، باز «

این درِ بَسْتَس یا بازه «

شک داریم توش ما تازه «

این رازِ پیشِ مارا زِر « نزن

ببین جِرِ نزن «

اونا دارن نیش « در رن

میزنن « بیشتَرَن

واست دردِ داره «

هوا سَرَد ، داره

يَخ ميزنه فکوت ، سَمّی ژنه ذِهْنِت

همش پيششه ، ميگن درگير ريششه

بلند شه ، فکوش کوتاس

مُخِش تَخْتَس ، کو تاس؟

بازی دستمه ، بَرَنَدَم ، راضی از همه ، من از دَم

خیلی بالام ، پَرَنَدَم ، بازم بالام ، پَرَنَدَس

من رو زمینم ، نخند پَس.

فصل سوم

بهترینی

کاش دوری تُو، کمتر از یکبار شه

من دوست دارم یکپارچه،

همه روزا با تُو تکرار شه،

زیبایی رُو نوشته بودی،

تُو، فرشته بودی،

هستی، خواهی بود

خوابی، پاشی زود

صبح با تو روشن میشه ،

کم روئه ، باشی روشم میشه

آفتابو طلوع کنه ، بدیا سقوط کنه

تو پُر حرفی ، باید جلوت سکوت کنه

از زندگیت بنداز بیرون هرکی غم میاره ،

از زیبایی خورشید جلوت کم میاره ،

واس چی ،

شب که ماه بخواد ، مهم ستاره هاس

تو ماهی ، میری به خواب ناز

با خواب تُو ، ساعتاً میخوابَن

بیدار باش ، ساعتها بیدارَن

اونایی که ، راحت پا میذارَن

رو حرفشون و رد میشن ازت ،

پشت سرت بد میگن فقط ،

قوی باش و حرصشون بیده ،

محتاجِتن ، ارث بيشون بیده ،

خوبه شرایطت ، عالی رفتارت

خوبه عقایدت ، عالی افکارت

من جلوی بَدِیام که نبینی «

تُو تو چشم من بهترینی «

من سربازتم « تُو آسِـمـون

پاتو « تو آسِـمـون

خدا راضیه بذاری «

مثل ابری « کافیه بباری

بَدخـواهاـت خیس میشن «

آب میشن « نیست میشن

اینو بدون «

هدف زندگیت ، هدف خلیاس

میخوان با تیر بزنن ،

ولی راهِشون که نی باز ،

سینم واست که سیّره ،

آرزوهات لطیف ، مته پره

غصه هات قِسطِ مَنه ،

یکی یکی میدمِشون ،

این میمونه یادم ، ازت دور کنم آدم

بَدا و بیرَحْمَشون ، ندارن تَداوم

بی خَط ، نشون ، میدم بِشون

هشداریکه ،

بیان جلو رو ، شَن ،

پُشت تاریکه ،

به زندگی دادی قلبتو ، حالا بگیر

محکم باش و عادی سَوتو ، بالا بگیر

عوض نمیشی ، کم چَرخِش داری

هم قلب پاک و هم ارزش داری.

هوامون يکيه

ما میدیم به ، هم آروم تکیه

ما ، هوامون يکيه

روزای عمرمون میشه کم ،

بدون من همیشه پیشتم ،

راحت باش ،

نگو عامل این ترسا کیه ،

چون من فکرم پیشته هر ثانیه ،

اصلًا شرایط داغون نی گلم،

چون من زندگی رو واست آروم میکنم،

تُو بخوای،

حتی آسمونو بارون میکنم،

تُو مستم میکنی، با بوی عطرتم،

نترس خیس نمیشی، خودم چترتم

دلت بشکنه، خودم چسبتم

تُو ده من ده، با همیم بیست

تُو نباشی بدون جام زمین نیست،

هرجا رو ڏور بڙنی «

میدونم مثلث نیس رو کل زمین «

هوا گرمه ولی «

تُو تو قلب منی «

اونجا هوا خوبه «

اونجا از غما دوره «

بَدیا نیستن «

بدون از ما دوره «

هرکی چِشم نداره ما رو ببینه «

حسوده پَه یا کوره «

زندگی روشنَه «

بی تُو یعنی تار میشه «

زندگی بی مَعْنیه «

با تُو مَعْنی دار میشه «

وقتی نیستی « دلخورم من از زمین

چون تُو عشقمی « نفسمی

مریضم «

میبینمت خوب میشم «

عزیزم،

بگو میمونی تُو پیشم،

ما دستامونو مشت کردیم،

به همه بَدِیا پشت کردیم،

بَد نبودیم، خوش رفتیم

همه میدونن خوشبختیم.

خودت باش

علافه ، دهنش پس صافه

به دنيا ميخنده ، انگار پوزخنده

elfه ، دهنش ، يه پا گوسفنده

ميگه جاي كتاب دوستمه ،

آثارش رو پوستمه ،

واسه جامعه ، گل ني حيف كه خاره ،

اينا واسش افتخاره ،

زندگی مُفته ، داره تاوان

بدون مُفت اِداره نمیشه ،

حتی مُفتم دارت نمیزنن ،

اُبروش کو؟ ،

اینا مَرَد که نی ، زنن ،

میگه پُشته ،

وقتی رات شِه بُنِست ،

میگه لاته گُندَس ،

میگه یه عشق دارم ،

میرم سَمَتِش « عشق لَش

به موقَش « میزنِش مِثه پَشَم

تو ادبِش شَکِه «

رو روانِش لَکِه «

اون همراهِش پَکِه pack «

وید*weed و کوک*cocaine و رول*roll و بَرگ*cigar «

میخواد کنه گُلو تَرَک «

شده روی تَنِش هَک «

فقط باید بَکِشه «

تیپ میزنه , با دخترا ولِه شه „

میبنده رو خودِش دَرَو ، مامانِش „

میخواه بیده سَر و سامانِش „

رَنگِش پَرید ، سفید مته گَچه آره „

فهمید بَچَش بَچه داره „

آرزوهاش خَدشه دار شد „

وقتی بَچَش بچه دار شد „

مثل من باش „

نذاشتم پُر شه دُورَم داشم „

فقط خواستم خودم باشم ،

به کمترینا قانعم ،

واسه عشقای زندگیم مانعَم ،

تا مته تُو نشن ، زندگی گرگه ، طعمَشَم

آدمای بی مصرفه ، اونکه بُرده بیمَس

رَفَع مشکل میکنه ، بی مصرفه خودِش

چون که این هست نَفَع خودِش ،

پَه پُر نکن دُورِت داش ،

اینو حفظ کن ، خودِیت باش.

فوق العاده

عقل تو ریشه کن ، دلت رُو تنه

وقتی نور نیست ، دلت رُوشنه

واست باز میشه یه جایی پس ،

همیشه بدون یه راهی هست ،

همه رَدِت میکنن ، خودت میدونی بیستی

سعی نکن کسی باشی که خودت میدونی نیستی ،

بین بکِش بیرون از هَوَس ،

نگو عشق و عاشقی مسخرس «

سعی کن مغزت نخوره زمین «

نگو پا میشه «

تگرگم وقتی میخوره زمین «

آب میشه «

مشکلات میبارن « شدی یه دیوونه

بدون آسیمون همیشه ابری نیمونه «

تُو « منفی باش ، بی حرفو صحبتی

جمع کن خودتو چون مثبتی «

یه روزم رنگی نی ، چه روز غمگینی

حس کن سنگینی ، دلیت سنگی نی

هنوز مهر داره ،

برگا میریزن ، ابرا میبارن

وقتی پاش گیر کرد ، آشتی کرد

دادش با خدا دست ،

حسش فوق العادس ،

تو حرفات نزن نیش ، گنه نباش

تُند نرو ، دلش میشکنه ، هواش

هوای تُوئه «

عشقتو میگم «

همون که فدای تُوئه «

به فکر فردای تُوئه «

گرمیشو بگیر « یخ نکن

بین زندگی ژو سخت نکن «

نگفتی حسِتو تا حالا بِش «

اون نداره آرامِش «

چون فقط پیش تُو «

آروم میشه خُب „

میباره بارون „

میخوری حسرتِ روزای آفتابی رو „

خوپیایی که پاس دادی رو „

میخوای زندگیت „

همونجوری که تِز دادی شِه „

پس نذار روزات تکراری شِه „

باخته ها و داشته هات که نی „ دادی

رفت „ فکر کن بین که چی داری

یه وجدانی «

که در آرامشه «

یه عشق داری «

که هست به جا چِشیت.

دیگه گذشت

بغلم کن ، به خودت حَوَلَم کن

اقلَن تُو ، نَفَسَم شو

نا شُکَر نه ، پس اصن شُکَر

که تُو رو دارم ،

شبا نباشی خیالی نی ،

میدونم صبحو دارم ،

چون دلگیرم از آدما ،

این نیس که بگيرم عذا، دما

پایینه تو بدنم،

وقتی پاهات راه میره تو قدمم،

ناراحتم،

وقتی آدما هم قدّمن،

چشم بر نمی دارن از قدمم،

پس تُو با من باش،

بیا کنارم راحت باش،

به دلت بگو آرومم کنه با حرفاش،

نترس با هر فاش شدن رازت ،

مهم تویی و فکر بازت ،

اشکام مثل مرواریدن ،

از شب تا صبح باریدم ،

هرچند ما زو راه میدن ،

هر شب پارکو خوابیدم ،

دیگه گذشت روزای سخت ،

دیگه فکرم دوستانه ، هفت ، روز هفته

مشکلات ، نه دوره رفته

دیگه دستامون تو دستِ هم چِفته „

زندگی هر روزم که بر وفقه „

مسیر زندگیو بیا با هم برونیم „

تا آخر این راهم „

بیا با هم بمونیم.

فصل آخر

فکر

ریشه ی فکرت کوتاه شد ،

کو تا در بیاد ،

جلوت فکر کوتاه میره ،

کوتاه تر میاد ،

همه خرابن ، کو تا تعمیرات

جامعه ، رفتارتو با چشم میخونه

پس رم نکن توش ، یادش میمونه

پاها درد داره همه از دم ،

پایی نیس که نگه قصدم ،

پیشرفته ، گِله داره از پیشرفتِ

ناقِصا یا که پیشرفته ،

مونده ها یا از پیش رفته ،

این تو کفِ آرزوشه ،

حالا سقف آرزوشه ،

روزاش واقعی نه ،

گذشته از سرابه ،

شباش واقعی تر،

اونکه گذشته از سر آبه ،

واسه کمک هیچ گس نیست ،

واسه کاری هیچ قصد نیست ،

هیچ کاری بی درس نیست ،

فکرتو ببند تش ژو به ،

درس و علم و تجربه ،

زیاد بگیر، گم ژو به

آینده و هم دوره ،

بنداز بره از ڈورت «

کاش فکرتم « قدرِ قَدّت بود

جای فکرِ تَن « فکرِ شخصت بود

تَن « واسه رَقصت بود

باهات حال میکنن «

همه جا بحث بود «

واکنشت با رعد و برق سِت بود «

یه چیزیت با نفت سِت بود «

آلوده « نفسِِت بود.

هدف

چقد حرف میزنی ، اه بس کن

همه حرفاتو نفَس کن ،

چرا ؟ ، عمرت کم هَس چون

زندگیتو عوض کن ،

مته بچه هَوَس کن ،

راه بیفتی ،

نه که توی راه بیفتی ،

نخواه مته شاه بیفتی ،

رو زمین ،

آسه ، آسّه بیاد پوز زنی ،

حرصت بده مته نوزده نیم ،

زندگی ،

تستش میگه خوب زدیم ،

پَه ادا کردیم ما یه دین ،

مته بعضی والدین ،

ساده ایم و یه کم گیر ،

گیرِ مشکلِ بِشَم پیر،

خیلی ضعیفیم یه شمشیر،

میخوایم، چون یه شب شیر،

یه شب روباهم بودن قفلیم،

چون اونو میخواستیم، گفت نیم،

ساعته میاد، بلوف نی،

ولی هیچوقت نیومد،

حساب نکن پَه رو مَرَد،

بودن، نبین پشتِ لب سبزه

مگه عیدہ آخہ ، بدون با صبر ز

غورہ حلوا نمیسازی ،

هدف دورہ اما نمیزاریم ،

بیشتر شه فاصلش ،

چون زندگی جای لش ،

بازی نیست ،

هیشکی با یہ چشم ،

راضی نیست ،

اصن حرف نیازی نیست ،

سخت کار کن ،

مته وقتی تو ریاضی بیست ،

میگیری ، هرچند واست امتیازی نیست ،

چرا قفلیم رو اینکه کی حاجی نیست ،

چون اصن احتیاجی نیست ،

با داشته هامون میریم جلو ،

گذشته هارو میدیم به تُو ،

تویی که از خَطِ مون گذشتی ،

چون هرکی هرچی باهات کرد گذشتی ،

نگفتی هیچ چرا ، از امید این چراغ

کش رفتی ، خوبه باهوشی

نمیبینه چشم وقتی ، روبه خاموشی

میره نور هدایت ، همین واست کفایت

میکنه تا غرق شی ، غرق تاریکی ، نقشی

کمرنگ و کمتر تا محو شی ،

صاف نمیری چون تا ته شیب ،

داره ، میفتی پایین ، خب راحت شی .

مسیر

توی راهم پُر مشکله ،

وقتی نیمونه باشیم خوش ، گِله ،

دارم نمیگم ،

چون مته مُشت ، گِره ،

میکنن دستارو میزنن به هم ،

هیچ کدوم مَرَد نی ، زنن ، به هم ،

دیگه میگن مَرَد ،

پشتشون گرمه «

میرن سردشه ، گرچه «

حالم خوب نیس «

ولی ادامه میدم «

هدف دارم ، دور نیس «

اینم یه دامِ دیگس «

شکار کنم ، تو دام میفتم

چکار کنم ، تو رام میگفتن

هنوز مستی نپَریده «

پس اون مسير خطريه „

بمون اينجا „ ريسکِ کمتریه

ديگه چقد کم عقلی „ خب بستّه

بدون آخر اين راه بنبسته „

همه خودنما „

يکي به خودش بمب بسته „

يکي موهاش شبیه دُم اسبه „

صدا اينجا مازادِ „ فقط تصويری

دستا جلو دوربين آزادِ „ مته هندزفری*^{handsfree}

هرچی گرفتنی داری پس میدی «

پس مواظب باش با کی دست میدی «

تو این بازی تنهایی «

به کی دست میدی ؟ «

تو راه از خیلیا ترسیدی «

پس بالاتر از تُوام هست ، دیدی ؟ «

مسیر صافو چرا مَسْت میری ؟ «

بد جور رَد دادی «

تقصیر چراغَس میگی «

عُمرت دود شد ،

سه کام حبس میدی ،

سه سال حبس میری ،

در بندی ،

دیگه باید سعی کنی نخندی ،

چشم رو بدیا نبندی ،

مشکلا زیاد بود ،

هه ، تازه تَه بندی.

تقدیر

می چِکد آب ، چشمانم میرود خواب

مانندِ ساعت ، همه چیز ایستاده راحت

یادِت اینجاست ، بوی پیرهنت ، شالِیت اینجاست

هفته های بی تُو ، داد زدن ، نعره های بی تُو

لیوانِ خالی ، پُر از قرص توی دستم

اتاقِ خالی ، شدم خواب روی تختم

شدم آب روی تختم ،

وقتشه بیارم ، دنیارو تنها بذارم

قلبم شکل قلبه ، بی جونه ، سخته کرده

بدنم تکیه کرده ، به راحتی سرنوشت

کاش میشد ، تقدیر من زو از سرنوشت

نبودِ تُو ، بودن بود ،

رفتنِ تُو ، موندن بود ،

کارم ساختن ، جای سوختن بود ،

راهی نمانده ،

فرصتِ حسرت و آهی نمانده ،

سالهاست اینگونه ام،

یکی دو روز نه،

سالهاست دیوونه ام،

سرده، انگار بی خونه ام

احساس سنگینی،

روز هم رنگی نی،

تاریکم،

بر میاد از دستت، کاری گم،

تو این دنیا،

بی رَحمن کہ آدم هاش ۛ

اما تُو ۛ به یادم باش.

بشناس

شاید امروزت سخت بگذره ،

بذار پس بگذره ،

نگران نباش پس یه ذره ،

زندگی راه میومد هر بار باهات کاش ،

ولش کن ، به فکر فرداهات باش ،

حرف راجع بهت که بَسی ،

زیاده ، ولی توجه نکن به کسی ،

هر چی میکِشی از چشماش نه؟»

آدما رو بشناس مَرَد»

وضع خرابه» شهر داره

نابود میشه» زهر داره

نگاهشون» نفع داره

به حالشون» نابودت کنن

بشینن بالا سر تابوتت گلم»

محکم باش» روزای سختی در پیشه

گوش نکن» حتی اگه طرف درویشه

جز نیش زدن کاری ندارن «

اهمیت نده ، بگو نداره کاری برا من «

زندگی گاهی برا من « به کام نبوده

مسیرم بد « حتی یه دام نبوده ، نیفتم توش

کمک میخواستم « ولی صدام نبوده

نمیدونی چی بگی «

نداری حرف اصلا «

نمیدونی مشکلات چند فصلن «

زیاده « در رفته حسابش «

عمرت هر هفته که صاحبش «

يَخْتُو ميگیره « میگه سهم من کو؟»

میگی خیالی نی « دیگه محکم شدم

پس به من کوه « لقب بده

نه بردباری نه صبر بده «

فقط میخوام پایدار باشم «

خسته نمیشم « میخوام پای کار باشم

میخواهی بری « اشکات بارتو میبندن

فقط ابرا حالتو میفهمن «

میگن مَرّدا واسه تُو بی رحمن «

هر چی دادن نگیر، واسه تُو نی احمق

عملیا گم « حرفیا بیشترن

شک نکن « سختیا میگذرن

تُو آدمی « باش

یه آدمی باش «

که تجربه باشه باهاش «

همیشه امید داشته باش «

دنیا کمه عاقلاش «

زیاد عاشقاش «

هرکی اومد زدت گول با شعراش «

آخرشم نرفتی جایی که خوب باشه راش.

بیخیال شدم

بهم میگی،

ما هم میخواستیم تو سَرا، سَری داشتیم،

یه پسر، تو دانشگاهِ سراسری داشتیم

ولی ببخش بابا،

من میخوام آزاد باشم،

دنیا هرجا که راه داد باشم،

تُو رُو نمیخوام با کارام خسته کنم،

میخواهم آیندم باشه دستِ خودم ،

هرچند نمیدونم این راه تَش چی میشه ،

ولی من کلاسام تو ذهنم تشکیل میشه ،

به هرکی هرچی یاد دادم ، پس داده خودم

پَه یاد گرفتم باشم استاد خودم ،

این شطرنجو به ما دادن ، خب با یه شاه ،

دانش به گ* دادن شد دانشگا ،

اونا نمره ی ما نی زدن که پیش بُرد ،

با این وضع هیچ جوره نمیشه بُرد ،

همش سگ دو میزنی «

بین مواظب باش نخوری زمین «

ولی برو میگیرنت « کافیه صبر کنی همین

روز به روز، بیت به بیت دوباره بگی شعر «

تو این چند سال زندگی خلاصه نمیشه «

اشکال نداره اگه اسمم تو بدهاس «

مهم اینه « نگاهم به بدهاس

وقتی که شدم سرباز «

اوج بگیرم ، کنم پرواز «

تو مسیرم واسه خار، گلم،

تا همه بهم افتخار کنن،

پله هارو خودم میرم بالا یکی یکی،

کمک نمیخوام، میخوای به کی بگی؟

پدر، آدما کلن بدن

دیگه بیخیال شدم،

آدما دورم زدن،

دیگه بیخیال شدم،

هیشکی نیست باهام، پُره البته دورم

ترجیح میدم باشم توی خلوتِ خودم «

شاید مردم این آدمو دوست دارن «

من شعر میگم و کارمو دوست دارم «

پَه دانشِ من « توی کارشه مرد.

روزای بارونی

بزرگم کرد مادرم با بوسی که

زد به پیشونی

خدا کنارمه تا روزی که

بخوابم توی تابوتی که

فضاش فضای آرومیه

سقفش واسه روزای بارونیه.

داستان من

تو باغ نبودم ، گرچه بودم

ذهنم کوچک ، بچه بودم

میگفتم این چند سال رد شه زودتر ،

برسم به ته ، بد چیت بودم

همه بالام بودن ، من تو گفیش بودم

دیدم دنیارو ، بد تو گفیش بودم

تا که شدم دنیا دیده ،

جفت چِشام تولد نورو صبحا دیده „

واسه همه خوب بودم „

اینو خدا دیده „

رو راست „ ولی رُک نیستم

میخندونم „ ولی جُک نیستم

رفتارم خوب „ نه خشک نیستم

همیشه جلو دوستانم „ نه پُشت نیستم

نَه دوستی جز اونا رُو نمیخوام „

سلامتی رفیقام „ حتی اونی که نی باهام

با دشمنام تا مرز گشتار میرن «

جای سخت « بهم هشدار میدن

مته داوران «

حوصله سر میره دور میزنیم «

آره دَوَران «

رفیقا زیاد بودن « ولی کم الان

دشمن زیاده « میخندن به بازندگیم

یکی اومد تو زندگیم ، شد زندگیم «

کنارم باشه « من که همینو میخوام

بهترینه ، واسش بهترینو میخوام ،

هر کی میخواد جدامون کنه تازه کاره ،

باید بدونه که اون واسه من یادگاره ،

هر کی سروصدا کنه بینمون ، ساکتَم میشه

چون من اونو نگهش میدارم ، واسه همیشه

پاشدم دیدم نور میزنه از تو شیشه ، صبح ،

ساعتو دیدم ، وقت خواب ، هر روز شیش صبح

نوشتن ، کمی از راهش دور شدم ،

چون من دیگه دانشجو شدم ،

مشکلا زياد،

ولي ميدونم خدائي هست،

درسا سخته،

ولي ميدونم دعائي هست،

واسم دعا كنيد پس،

بخوابيد شب،

با خدا صبحا كنيد بحث،

همه حرفامو دل نوشته ها،

توي كتاب دلنوشته ها،

به خیلِیا گفتم برو فراموش «

بعدِ کتابِ یادم تُو رو فراموش «

مرسی از همه حمایِتا «

مجتبی ، امیر ، امیرحسین «

با این همه صداقتا «

مرسی از نقدا « که خوب اونو بدِ این «

قول میدم من که بعدِ این «

کتاب بنویسم باز آره من «

این بود « آره داستان من.

پایان کتاب

در اینجا به پایان کتاب رسیدیم. امیدوارم این کتاب مورد قبول و توجه شما قرار گرفته باشد و اگر ایرادی در آن وجود داشت سعی میکنم در آثار بعدی رفع کنم. کتاب خوبه حالم در طول نوشته شدن، دچار تغییرات فراوانی مانند حذف یا اضافه کردن بعضی اشعار شد که امیدوارم این تغییرات باعث بهبودی کتاب شده باشد. این کتاب و هر چه در آن خواندید همین جا به پایان رسید و ادامه ای نخواهد داشت و قسمت دومی ندارد. اگر اثر دیگری در آینده از من به انتشار برسد، با نام خوبه حالم نخواهد بود. دوست دارم که از این به بعد با مخاطبانم ارتباط بیشتر و نزدیک تری داشته باشم و امیدوارم که کتابم رو مورد نقد قرار دهید و به شخص خود من در صفحات اجتماعیم بگویید و مطمئن باشید از انتقادها برای بهبود آثار بعد استفاده خواهم کرد. این کتاب و سبک شعری آن مخصوص خود من است و هیچ تقلیدی از هیچ شاعری در هیچ کجای دنیا نیست!!! امیدوارم از این سبک نوین شعری لذت برده باشید و این کتاب توانسته باشد برای ساعاتی یا روزهایی شما را به تفکر در آن وادار کند. من مدتی استراحت خواهم کرد و بعد از آن با انرژی

زیاد ، کارم را برای اثر بعدی که به احتمال فراوان ،
همکاری با یک نویسنده ی جوان که سطح شعریّش
نزدیک به سطح اشعار من است ، شروع میکنم.
با آرزوی موفقیت برای همه ی شما عزیزانم.

فرزاد گل عنبری - زمستان ۹۳

آدرس kik و instagram برای ایجاد ارتباط بیشتر با
شما مخاطبان :

KiK ID : farzadpaydar

Instagram ID : farzad_Sol